

فهرست

- ۲..... فتنه چیست؟
- ۴..... ریشه‌های فتنه
- ۶..... اوصاف فتنه و فتنه‌گران
- ۶..... ۱. چهره پنهان
- ۷..... ۲. فرار به جلو
- ۷..... ۳. اتحاد تاکتیکی
- ۸..... ۴. فراگیری و گستردگی
- ۸..... ۵. انتقامجویی از حق
- ۹..... ۶. استفاده ابزاری از مردم
- ۹..... ۷. بیفرهنگی
- ۱۰..... جبهه فرهنگی فتنه
- ۱۱..... سران فتنه
- ۱۴..... تکلیف در روزگار فتنه
- ۱۴..... ۱. هدف سوء استفاده قرار نگرفتن
- ۱۵..... ۲. بصیر بودن و بصیرت دادن
- ۱۵..... ۳. پرهیز از اقدام های شتاب زده
- ۱۶..... ۴. برخورد های خیر خواهانه
- ۱۶..... ۵. پرهیز از تفرقه
- ۱۶..... ۶. پیروی از رهبر
- ۱۷..... مبارزه با فتنه گران

فتنه چیست؟

در کاربرد قرآنی و حدیثی، فتنه به معانی مختلفی آمده است.^۱ از معروفترین و رایجترین کاربردهای آن، یکی به معنای «آزمایش» است، دیگری به معنای آشوب و بلوا، سومی به معنای شرایط و اوضاع آمیختگی حق و باطل.

همچنان که آهن و طلا را در آتش می‌گذارند تا گداخته و ذوب شود و خوب و بد و خالص و ناخالص آن جدا گردد، انسان‌ها هم در کوره حوادث و بحران‌ها گداخته می‌شوند تا ناخالصی‌ها جدا شود. گاهی گرفتاری‌ها و مصیبت‌ها این نقش را دارد. آزمون‌های الهی هم برای جداساختن صف خالصان از ناخالصان است و غربال گشتن افراد.

فتنه، چه به معنای آزمون و چه به معنای شرایط غوغاآمیز اجتماعی که تشخیص حق و باطل دشوار شود، برای همه پیش می‌آید و گریزی از آن نیست و بصیرت لازم است تا از این امتحان‌ها پیروز درآییم.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

هیچ یک از شما نگویید: خدا یا من از «فتنه» به تو پناه می‌برم چرا که هیچ کس نیست که از فتنه مصون و مستثنی باشد، بلکه هر کس پناه می‌برد، از فتنه‌های گمراه کننده پناه ببرد چرا که خداوند فرموده است: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» و معنایش آن است که خداوند، مردم را با اموال و اولاد، می‌آزماید.^۲

امتحان برای همه وجود دارد. باید کوشید تا در امتحان، مردود نشد! گاهی حوادث و شرایطی در جامعه پیش می‌آید که تشخیص حق و باطل و درست و نادرست، دشوار می‌شود. کسانی فریب می‌دهند، کسانی فریب می‌خورند و این فریب‌خوردگی هم به خاطر آن است که در جناح باطل هم چهره‌هایی به ظاهر حق دیده می‌شوند یا در سخنان اهل باطل، مطالبی به ظاهر حق یافت می‌شود و کسی که عمق قضایا را نشناسد، فریب ظاهر را می‌خورد و گاهی ندانسته جذب باطل می‌شود. چه بسا به تعبیر امام علی علیه السلام، شعار و کلمه حقی گفته می‌شود ولی نیت و هدف باطلی پشت آن نهفته است.^۳

این جاست که بصیرت دینی و داشتن معیار، کمک می‌کند که مؤمن، باطلی را که در جامه حق پوشیده و کفری را که در چهره ایمان خود را آراسته، بشناسد و به وظیفه دینی خود آگاه و عامل شود و با شناخت ریشه فتنه، در دام فتنه نیفتد. (ریشه‌ها و عوامل پیدایش فتنه و خصوصیات آن را بحث خواهیم کرد.)

گاهی حضرت، با تعبیر «شبهه» از این وضع یاد کرده و علت نامگذاری آن را شبهه نیز فرموده است:

«وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ الشَّبَهَةُ شَبَهَةً لِأَنَّهَا تُشَبِّهُ الْحَقَّ...»^۴

شبهه را از این رو شبهه نامیده‌اند که شبیه حق است اما اولیای الهی با فروغ یقین و راهنمای هدایت، حق را می‌شناسند ولی دشمنان خدا با ضلالت و کوردلی در کام آن می‌افتند.

۱. فتنه به ده وجه به کار رفته است: گمراهی، آزمایش، حجت، شرک، کفر، سوزاندن به آتش، عذاب، کشتن، راه بستن، شدت گرفتاری و برخی به معنای محبت هم

گفته اند. سفینه البحار، ج ۲، واژه رفتن .

۲. نهج البلاغه، حکمت ۹۳: لَا يَقُولُنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ...

۳. همان، حکمت ۱۹۸.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۳۸.

شیاطین، در شرایط شبهه و فتنه، پیروان خود را فرا می‌خوانند، آنان هم چشم و گوش بسته به سمت آن می‌روند. ولی اولیای الهی و مؤمنان بصیر، دستور دارند که در شبهه‌ها «توقّف» کند و در فتنه‌ها، به فتنه‌گران بار و باج ندهند (به بخش «تکلیف در روزگار فتنه» دقت شود).

برخی راحت‌طلبان و مسئولیت‌گریزان، در تقابل‌های اجتماعی به جای آن که حق را بشناسند و به دفاع از حق برخیزند، «فتنه» را بهانه می‌کنند و خود را از معرکه کنار می‌کشند در حالی که در آن شرایط، وظیفه مقابله با فتنه و حمایت از حق دارند. ابن ابی الحدید، شارح نهج‌البلاغه، کلام قابل تأملی دارد. وی می‌نویسد:

ایام فتنه، ایام خصومت و جنگ بین دو رئیس و دو حاکم گمراه است که هر کدام به ضلالت دعوت می‌کنند مانند فتنه عبدالملک با پسر زبیر، فتنه مروان و ضحاک، فتنه حجاج و پسر اشعث.

ولی اگر یک طرف حق باشد، ایام فتنه نیست بلکه باید در کنار طرق حق و به نفع آن شمشیر کشید و با باطل جنگید...^۱

این سخن، گرچه از جهتی قابل بحث است، ولی این نکته غیر قابل خدشه است که وقتی حق و باطل درگیرند، بی‌طرفی درست نیست و حمایت از حق یک وظیفه است. امام علی علیه السلام درباره کسانی که خود را کنار کشیدند و به بهانه فتنه، در جنگ با دشمن، علی علیه السلام را همراهی نکردند، می‌فرماید:

«خَدَلُوا الْحَقَّ وَ لَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ».

آنان حق را بی‌یاور گذاشتند، [هرچند] باطل را هم یاری نکردند.

فتنه جایی است که حق با باطل

جور با عدل، خدا با طاغوت

گردد آمیخته آن گونه که هرگز نتوان باز شناخت

لیک در صحنه پیکار امام

با ستم‌پیشه و پیمان‌شکن و فاسق خارج از دین

حق، چنان روشن و بی‌ابهام است

همچو خورشید به پیشانی روز...

فتنه، گشودن یک جبهه فرعی برای غافل ساختن از جبهه و دشمن اصلی است و برای موفقیت اصحاب فتنه، حقایق وارونه می‌شود، به کمک تبلیغات به افکار عمومی شکل می‌دهند و راست و دروغ و واقعیت و شایعه را به هم می‌آمیزند و چهره‌های موجه و

۱. شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحدید ج ۱۸، ص ۸۲

سابقه‌دار را در استخدام اهداف خود به کار می‌گیرند و اوضاعی پیش می‌آید که تشخیص حق و باطل، برای عموم و حتی برخی از خواص هم دشوار می‌شود. آنچه معمولاً در پشت جبهه فتنه است، «جبهه نفاق» است.

حضرت امیر در **نهج البلاغه**، گاهی از تعبیر «فتنه کور» استفاده می‌کند، گاهی متزلزل کننده، گاهی زشت و تاریک و ترس‌آور، گاهی فتنه دشوار. همه این‌ها نشان می‌دهد که در شرایط فتنه، هم تشخیص دشوار است، هم تکلیف، سنگین. «تبار شناسی فتنه»، سبب می‌شود انسان بصیر، با داشتن شاخص و معیار، سردرگم نشود و دشمن حق اگر هزار بار هم رنگ عوض کند و ماسک و گریم داشته باشد، مؤمن دچار حیرت و ضلالت نمی‌گردد و چون قبله‌نمایی همچون ولایت دارد، از قبله حقیقت‌روی گردان نمی‌شود.

آن حضرت جبهه فتنه‌ای را که در مقابلش بود به خوبی می‌شناخت. آنان همان کافران عصر جاهلیت و منافقان عصر پیامبر بودند که در مقابل او صف کشیده بودند امام در نامه‌ای به معاویه می‌نویسد:

درست است که ما و شما با هم در یک جبهه بودیم، ولی آنچه دیروز ما را از شما جدا کرد، این بود که ما ایمان آوردیم و شما کافر شدید. امروز هم ما بر سر همان ایمان خود ثابت ماندیم ولی شما دچار فتنه شدید و اگر هم در زمان قدرت اسلام و پیامبر، مسلمان شدید، از روی بی‌علاقگی بود نه از ژرفای دل:

«...فَفَرَّقَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَمْسَى. أَنَا أَمْنَا وَ كَفَرْتُمْ، وَ الْيَوْمَ أَنَا اسْتَقَمْنَا وَ فُتِنْتُمْ...»

واین، شناخت عمیق آن حضرت را از فتنه و فتنه‌گران می‌رساند.

ریشه‌های فتنه

آنچه موجب پیدایش فتنه در جامعه می‌شود یکی هوی و هوس‌های افراد خودکامه، ریاست‌طلب و منحرف است، دیگری هم به ریختن مرزها و مخلوط شدن حق و باطل و بدعت‌ها و نوآوری‌های گمراه کننده که کسانی بر سر این مسائل، به نزاع و صف آرایی در برابر هم می‌پردازند.

اگر افراد، هوای نفس نداشته باشد و بدعت‌ها و انحرافات پیش نیاید، مردم هم گرفتار امواج فتنه نمی‌شوند.

امام علی علیه السلام منشأ پیدایش فتنه را چنین بیان می‌کند:

«إِنَّمَا بَدَأَ وَفُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامُ تُبْتَدَعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَ يَتَوَلَّى عَلَيْهَا رَجَالٌ رَجَالاً عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ.^۱»

سرآغاز پیدایش فتنه‌ها، هواهای نفسانی است که پیروی می‌شود و احکام بدعت‌آمیز و مخالف کتاب خدا که بنیان نهاده می‌شود و مردانی دیگر را بر اساس غیر دین خدا یاری و پیروی می‌کنند.

۱. نهج البلاغه خطبه ۵۰

در ادامه، می‌فرماید:

اگر حق و باطل به هم آمیخته نشود، خوف و ترس بر طالبان حق نیست و اگر حق از پوشش باطل خالص گردد، زبان معاندان هم قطع می‌شود ولی بخشی از حق را می‌گیرند و با بخشی از باطل می‌آمیزند (ولکن یُوخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ فَيَمَزَّجَانِ) و در این صورت است که شیطان بر اولیای خویش مسلط می‌شود.

هوای نفس، چشم حقیقت‌بین را کور می‌کند. در کلامی از آن حضرت نقل شده است که:

من بیش از هر چیز از دو موضوع بر شما بیمناکم: هوی پرستی و آرزوهای دراز. اما تبعیت هوای نفس، جلوی حق خواهی را می‌گیرد و انسان را از راه حق باز می‌دارد (فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصِدُّ عَنِ الْحَقِّ..) و اما آرزوهای دور و دراز، آخرت را از یادها می‌برد.^۱

بیم حضرت علی علیه السلام از این است که با ریشه دواندن هوی پرستی در دل مردم و رواج بدعت‌ها و جا زدن آنچه از دین نیست به نام دین، هوا تیره و تار و غبارآلود شود و کسانی حق را از باطل نشناسند و در پی امواج فتنه به راه افتند.

هر بدعتی همراه است با ترک یک سنت از سنن دینی.^۲ مردم هم یا در پی شریعت و سنت اسلامی‌اند اگر متعبد و دیندار باشند یا دنبال بدعت‌ها راه می‌افتند، اگر ریگی در کفش و رسوباتی از جاهلیت و گمراهی داشته باشند.^۳

گاهی هم فتنه، فتنه می‌آفریند و شرایط، دشوارتر می‌گردد. در زمان عثمان، فتنه‌هایی پیش آمد و در جریان آن آشوب‌ها عثمان کشته شد. قتل عثمان منشأ بروز فتنه‌های جدیدی گشت، چیزی که امام علی علیه السلام از آن بیمناک بود و بارها عثمان را نصیحت کرده بود که مبادا چنان شود که وی کشته گردد و فتنه‌ها پدید آید ولی دیدیم که قتل او بهانه شورش‌های بعدی شد و «پیراهن عثمان» سوژه‌ای برای هرج و مرج طلبان گشت و مردم را به صحنه آوردند و رو در روی علی علیه السلام قرار دادند.

امام به عثمان چنین توصیه می‌کرد:

تو را به خدا سوگند می‌دهم نکند پیشوای مقتول این امت باشی! چرا که سابقاً می‌گفتند: در این امت، پیشوایی کشته خواهد شد که با مرگ او راه کشت و کشتار تا روز قیامت به روی امت باز می‌شود و امور بر آنان مشتبه می‌گردد و فتنه‌ها در میان آنان گسترش می‌یابد.^۴

افتادن سررشته کارها به دست ناهالان، عامل دیگری برای بروز فتنه‌هاست. امام علی علیه السلام که در دوران حکومت پنج ساله‌اش با امواج فتنه‌ها رو به رو بود، گاهی عامل آن را سپردن کار به دست ناهالان می‌دانست (أَصْفَيْتُمْ بِالْأَمْرِ غَيْرَ أَهْلِهِ وَ أَوْرَدْتُمُوهُ

۱. نهج البلاغه، خطبه ۴۲.

۲. همان، خطبه ۱۴۵: ما أَحْدَثَتْ بَدْعَةً إِلَّا تُرِكَ بِهَا سُنَّةٌ

۳. همان، خطبه ۱۷۶: إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ: مُتَّبِعُ شَرِيعَةٍ (شریعه) وَ مُتَّبِعُ بَدْعَةٍ.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴: وانی انشدک الله الا تکون امام هذه الامه المقتول

غَيْرِ مَوْرِدِهِ^۱ و گاهی هم پشت سر انداختن حقّ و طرد نزدیکان به اسلام و دین و پیوند با دورتران از اسلام و حق را، عامل آن سرگردانی و افزایش حیرت و فتنه معرفی می‌کرد.^۲

حسد، یکی دیگر از ریشه‌های فتنه است. وقتی عده‌ای موفقیت‌ها، برتری‌ها و محبوبیت‌های جمعی را ببینند، به فتنه‌گری و ایجاد آشوب و برهم زدن اوضاع می‌پردازند تا دنیا و زندگی را در کام آنان تلخ کنند.

فتنه‌انگیزی‌های قریش بر ضدّ حکومت علوی و اهل بیت، ریشه در این حسادت داشت. امام علی علیه السلام در خطبه‌ای می‌فرماید:

مرا با قریش چه کار؟ به خدا قسم در روزگار کفرشان با آنان جنگیدم، امروز هم به سبب انحراف و مفتون شدنشان با آنان نبرد می‌کنم. دیروز رویارویشان بودم، امروز هم در مقابلشان ایستاده‌ام. به خدا قسم قریش از ما انتقام نمی‌گیرند مگر به سبب آن که خداوند ما را بر آنان برگزید و آنان را در مجموعه ما وارد ساخت.^۳

از این رو بنی‌امیه را که دشمنی دیرینه با اهل بیت علیهم السلام داشتند، مخوف‌ترین فتنه معرفی می‌کرد و مردم را هشدار می‌داد چرا که آنان نسبت به فضایل عترت حسد می‌ورزیدند و فتنه‌گری می‌کردند.

اگر دل‌ها از حسد پاک باشد، زمینه‌ای برای فتنه بر ضدّ صاحبان فضیلت پیش نمی‌آید.

اگر غرور و تکبر در افراد نباشد، وسوسه‌های شیطانی مجال رخنه در دل‌ها نمی‌یابد.

و اگر تعصّب‌های کورکورانه و بی‌منطق و حمایت‌های بی‌دلیل از دنیاطلبان منحرف نباشد، بستری برای شکل‌گیری فتنه پدید نمی‌آید.

اوصاف فتنه و فتنه‌گران

۱. چهره پنهان

مهم‌ترین عامل فریب خوردن اشخاص در برابر فتنه، چهره پنهان فتنه‌گران و اهداف پشت پرده فتنه است که از نظرها پنهان است. از این رو، فریبنده است و غلط‌انداز ولی پس از گذشت زمان و فرو نشستن گرد و غبار، چهره واقعی آنان شناخته می‌شود، اما چه سود؟ چون قربانیان فتنه گاهی همه چیز خود را از دست می‌دهند.

امام علی علیه السلام به این ویژگی فتنه اشاره می‌کند:

«إِنَّ الْفِتْنََ إِذَا أُقْبِلَتْ سَبَّهَتْ وَإِذَا أُدْبِرَتْ نَبَّهَتْ يُنْكِرْنَ مَقْبَلَاتٍ وَيُعْرِفْنَ مُدْبِرَاتٍ يَحْمِنَ حَوْلَ الرِّيَاحِ يُصِيبَنَّ بَلْدًا»^۴

۱. همان، خطبه ۱۵۸.

۲. همان، خطبه ۱۶۶: وَ لَعَمْرِي لَيُضَعَّفَنَّ لَكُمْ التَّبِيَهُ مِنْ بَعْدِي...

۳. نهج البلاغه، خطبه ۳۳: مَا لِي وَلِقْرِيشٍ وَ اللَّهِ لَقَدْ قَاتَلْتَهُمْ كَافِرِينَ وَ لَأُقَاتِلَهُمْ مَقْتُونِينَ...

۴. نهج البلاغه، خطبه ۹۳.

فتنه، وقتی می‌آید و روی می‌آورد، غلط انداز است و چون می‌رود، بیدارگر است. فتنه‌ها وقتی روی می‌آورند ناشناس‌اند و چون پشت کرده می‌روند، شناخته می‌شوند. فتنه‌ها همچون بادها در گردش‌اند. به شهری اصابت می‌کنند و از شهری در می‌گذرند.

۲. فرار به جلو

فتنه‌گران گاهی برای آن که متهم نشوند، دیگران را متهم می‌کنند و جنایت‌هایی را که خود مرتکب می‌شوند به دیگران نسبت می‌دهند و به اصطلاح، دست‌پیش می‌گیرند تا پس نیفتند و سیاست «فرار به جلو» دارند. امام علی علیه السلام در وصف آنان که خود در کشته شدن عثمان نقش داشتند ولی دیگران را متهم می‌کردند و ادعای خونخواهی داشتند، می‌فرماید:

به خدا سوگند! با شتاب به خونخواهی عثمان نشتافت مگر به سبب ترس از این که مورد خونخواهی قرار بگیرد چرا که خودش مورد اتهام بود و در میان آن جماعت، کسی به کشتن عثمان حریص تر از او نبود. او خواست تا با لشکرکشی به عنوان خونخواهی عثمان، مردم را به اشتباه اندازد و شک برانگیزد.^۱

۳. اتحاد تاکتیکی

امیر مؤمنان علیه السلام در یکی از خطبه‌ها که هشدارباش نسبت به فتنه‌هاست، مطالب ارزشمندی می‌فرماید که سیمای فتنه‌گران را روشن می‌سازد. از جمله این که:

شما ای جماعت عرب! آماج بلاهایی هستید که نزدیک شده است. از سرمستی نعمت‌ها بر حذر باشید و از انتقام‌های نابودکننده حذر کنید و هنگام بروز فتنه‌های پیچیده و پیدایش نوزاد فتنه و ظهور باطن آن و سر برافراشتن و چرخش فتنه‌ها، ثابت و هوشیار باشید. فتنه، به صورت رهگذری پنهان آغاز می‌شود و به رسوایی فجیعی می‌انجامد. دوران جوانی فتنه، خوش‌سیما و دلریاست ولی آثار آن همچون آثار باقیمانده بر سنگ‌های سخت زشت و دیرپاست. ستمگران، فتنه را از یکدیگر به ارث می‌برند. هر کدام پیشوای گروه دیگریند و پسینیان به پیشینیان اقتدا می‌کنند. فتنه‌گران در مورد دنیای پست به رقابت می‌پردازند و بر سر لاشه متعفن آن به سر و روی هم می‌پزند و پس از اندکی پیروان از پیشوایان برائت می‌جویند و با هم به دشمنی بر می‌خیزند و به یکدیگر لعن و ناسزا می‌گویند. سپس فتنه‌ای رخ می‌دهد که لرزاننده و کوبنده است. دل‌های استوار را می‌لغزاند و مردان را پس از درستی و سلامت گمراه می‌کند و افکار و اندیشه‌ها هنگام هجوم فتنه پراکنده می‌شود و عقاید دچار شک و تردید می‌شود. رشته‌های استوار گسسته می‌گردد و اوضاع آشفته می‌شود. حکمت نایاب می‌گردد. ظالمان زبان می‌گشایند و می‌تازند و همه را زیر لگدهای خود درهم می‌کوبند تکروان، در غبار فتنه‌ها نابود می‌شوند و سواران با قدرت - درونش - به هلاکت می‌رسند. فتنه به تلخی وارد می‌شود و خون می‌دوشد و نشانه‌های دین را خراب می‌کند و یقین‌ها را از بین می‌برد رعد و برق می‌کند، رشته‌های خویشاوندی را می‌گسلد، تندرست‌ها بیمار می‌شوند، ساکنان می‌کوچند، مردم یا کشتگانی‌اند که خونشان به هدر می‌رود یا گرفتار رعب و ترس‌اند. فتنه‌گران با عهد و پیمان‌های دروغین و با تظاهر فریبنده به ایمان، مردم را فریب می‌دهند...^۲

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۴: وَ اللَّهِ مَا اسْتَعَجَلَ مُتَجَرِّدًا لِلطَّلَبِ بِدَمِ عُثْمَانَ إِلَّا خَوْفًا مِنْ أَنْ يُطَالَبَ بِدَمِهِ ...

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱: ثُمَّ إِنَّكُمْ مَعَشَرَ الْعَرَبِ أَعْرَاضُ بَلَايَا فَرٍ اقْتَرَبَتْ، فَأَتَقُوا سَكَرَاتِ النِّعَمِ وَأَحْذَرُوا بَوَاقِ النِّقَمَةِ وَ تَبَيَّنُوا فِي قَتَامِ الْعِشْوَةِ وَ اعْوَجَاجِ الْفِتْنَةِ عِنْدَ طُلُوعِ جَنِينِهَا وَ ظُهُورِ كَمِينِهَا وَ انْتِصَابِ قُطْبِهَا وَ مَدَارِ رَحَاهَا...

این توصیف بلند و گویا، هم سیمای فتنه را نشان می‌دهد هم نیت‌های نهان و برنامه‌های مخفی اصحاب فتنه را بازگو می‌کند و هم در افتادن فتنه‌گران با یکدیگر را در پایان کار به تصویر می‌کشد و هم از فتنه‌های شدیدتر و فتنه‌گران خشن‌تری که در دوره بعد به قدرت می‌رسند و مردم را له می‌کنند و دین را به بازی می‌گیرند، خبر می‌دهد.

۴. فراگیری و گستردگی

وقتی فتنه فراگیر شود، همه را زیر دست و پای خود درهم می‌کوبد و لجام‌گسیخته به ویرانگری می‌پردازد. امام، دلسوزانه از مردم می‌خواهد پیش از آن که آن حضرت را از دست بدهند از او بپرسند. خود را به راه‌های آسمان آشناتر از راه‌های زمین معرفی می‌کند و می‌فرماید:

پیش از آن که فتنه‌ای لجام‌گسیخته که همچون شتری بی‌صاحب حرکت می‌کند و مهار خود را پایمال کرده و مردم را می‌کوبد و می‌آزارد و مردم را سرگردان می‌سازد، رخ بنمایید؛ از من بپرسید.^۱

و این هشدار، نشان دهنده جایگاه بصیرت و شناخت، برای دور ماندن از حیرت و سرگستگی در دوران فتنه است. فتنه‌گران، اهل بدعت و ترک سنت‌اند و چون میدان‌دار شوند، اهل ایمان را به زاویه می‌کشند و بایکوت می‌کنند. امام علی علیه السلام در خطبه‌ای ضمن بر شمردن فضایل اهل بیت علیهم السلام که تجسم حق‌اند، مخالفان را چنین توصیف می‌کند:

«قَدْ خَاضُوا بِحَارِ الْفِتَنِ وَأَخَذُوا بِالْبِدَعِ دُونَ السُّنَنِ وَأَرَزَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ نَطَقَ الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ».

گروهی در دریا‌های فتنه‌ها فرو رفتند و بدعت‌ها را گرفته و سنت‌ها را رها کردند. [در آن شرایط] مؤمنان، کناره‌گیر و گوشه‌گیر شدند و گمراهان دروغگو و تکذیب‌کننده لب به سخن گشودند.

سه جنگی که بر امام امیر المؤمنین علیه السلام در دوران خلافتش تحمیل شد، نتیجه فتنه‌گری مخالفان بود. حضرت با اشاره به آن سه گروه (ناکثین، قاسطین و مارقین)، سب دشمنی و فتنه‌انگیزی آنان را برتری طلبی و دنیا دوستی می‌داند و می‌فرماید:

گویا آنان این کلام الهی را نشنیده‌اند که: ما سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در روی زمین، برتری جویی و فساد نکنند. سپس می‌فرماید: آری شنیده و می‌فهمیده‌اند ولی دنیا در چشم آنان شیرین جلوه کرده و از این رو به این فساد روی آوردند.

و این نشان می‌دهد که دنیاخواهی و زرق و برق دنیا، یکی از عوامل کشیده شدن افراد به وادی فتنه است.

۵. انتقام جویی از حق

تسویه حساب با دین خدا و مؤمنان راستین، برنامه و ویژگی دیگر اصحاب فتنه است. آنان که با حکومت امام علی علیه السلام در افتادند، برای تسویه حساب کفر قدیم و جاهلیت از میان رفته با اسلام نوپا و ناب محمدی و ولایت علوی قدم در این راه گذاشتند و عناد پنهان خویش را آشکار ساختند تا از دین و دینداران انتقام بگیرند.

امام، در توصیه به مردم از آنان می‌خواهد که عصبیت و تعصب جاهلی و کینه‌های قبلی را کنار بگذارند. می‌فرماید:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹: أَيُّهَا النَّاسُ؛ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي... قَبْلَ أَنْ تَشْعَرَ بِرَجْلِهَا فَفِتْنَةٌ تَطَأُ فِي خَطَائِهَا وَ تَذْهَبُ بِأَحْلَامِ قَوْمِهَا.

شراره‌های تعصب و کینه‌های دوران جاهلیت را که در سینه‌های پنهان است، خاموش سازید. این تکبر و تعصب، از کشتش‌های شیطانی و وسوسه‌های اوست. تاج فروتنی بر سر نهید و تکبر و خودپرستی را به زیر پا بگذارید و تواضع را همچون سنگری میان خود و ابلیس قرار دهید چرا که ابلیس از میان هر امتی لشکریان و یارانی سواره و پیاده‌نظام دارد که آنان را به کار می‌کشد.^۱

در جای دیگر، صف‌آرایی مخالفان در برابر حکومت علوی را تجلی آن کفر پنهان آنان دانسته و می‌فرماید:

«مَا أَسْلَمُوا وَلَكِنْ اسْتَسَلَمُوا وَ أَسْرُوا الْكُفْرَ، فَلَمَّا وَجَدُوا أَعْوَانًا عَلَيْهِ أَظْهَرُوهُ»^۲

آنان مسلمان نشدند، بلکه تسلیم شدند و در کفر را در دل خود پنهان کردند و چون یاورانی برای آن (کفر درونی) یافتند، آن را آشکار ساختند.

و این خصیصه همه اصحاب فتنه است که سال‌ها بغض و عناد خویش را با حق و جبهه ایمان مخفی می‌کنند و آن‌گاه که زمینه و بستر مناسبی یافتند، نقاب از چهره کنار می‌زنند و آن را آشکار می‌سازند و به دشمنی آشکار می‌پردازند.

۶. استفاده ابزاری از مردم

این ویژگی دیگر اصحاب فتنه است. امیر مؤمنان علیه السلام به فتنه‌امویان و سلطه‌آنان بر مردم پس از شهادت خویش اشاره می‌کند و از پرخاشگری و رفتار خشن و بدخلقی‌های آنان با مردم سخن می‌گوید و می‌افزاید:

«لَا يَزَالُونَ بِكُمْ حَتَّى لَا يَتْرُكُوا مِنْكُمْ إِلَّا نَافِعًا لَهُمْ أَوْ غَيْرَ ضَائِرٍ بِهِمْ»^۳

آنان پیوسته این رویه و رفتار را با شما دارند تا آنجا که کسی را از شما باقی نمی‌گذارند، مگر آن که برای آنان سود داشته باشد یا ضرری برایشان نداشته باشد.

این نشان می‌دهد که مردم تا جایی برای آنان ارزش دارند که بتوانند منافع خود را از طریق آنان تأمین کنند یا دست کم خطر و زیانی از سوی مردم به آنان نرسد. در غیر این صورت، مردم در نظرشان ارزشی ندارند.

امام علی علیه السلام از فتنه، با تعبیر «غوغاء» هم یاد کرده و در وصف آنان می‌فرماید:

«هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا غَلَبُوا وَإِذَا تَفَرَّقُوا لَمْ يُعْرَفُوا»^۴

فتنه‌گران [و غوغا سالاران] آنانند که وقتی گرد هم می‌آیند، غلبه می‌یابند و چون پراکنده می‌شوند، شناخته نمی‌گردند.

و این اشاره به صفت پراکندگی آنان در میان مردم و تجمع به هنگام فتنه‌گری است که از ویژگی‌های آنان است. جمع می‌شوند آشوب می‌کنند، بر هم می‌ریزند، پراکنده می‌شوند و چهره آنان ناشناخته می‌ماند.

۷. بی‌فرهنگی

«بی‌فرهنگی» صفت دیگر اهل فتنه است. امیر المؤمنین علیه السلام در وصف فتنه‌گران شام که از طبقات مختلف و نژادهای گوناگون و با اهداف متفاوت بودند و در دشمنی با نظام علوی همدست و هم کاسه بودند، می‌فرماید:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲: فَاطِفُوا مَا كَمَنَ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصَبِيَّةِ وَ أَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ...

۲. همان، نامه ۱۶.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۹۳.

۴. همان، حکمت ۱۹۹.

«جُفَاهُ طَغَامٌ وَ عِبِيدٌ أَقْزَامٌ جُمِعُوا مِنْ كُلِّ أَوْبٍ وَ تُلْقَطُوا مِنْ كُلِّ شَوْبٍ مِمَّنْ يَنْبَغِي أَنْ يُفَقَّهَ وَ يُؤَدَّبَ وَ يُعَلَّمَ وَ يُدْرَبَ وَ يُؤَلَّى عَلَيْهِ وَ يُؤَخَذَ عَلَى يَدِيهِ...»^۱

درشت‌خویانی پست و بردگانی فرومایه که از گوشه کنار گرد آمده و از گروه‌های مختلفی ترکیب یافته‌اند. مردمی سزاوار آنند که دین و ادب و دانش به آنان آموخته شود و تربیت و سرپرستی شوند و دستشان گرفته شود. نه از مهاجرانند نه از انصار و نه از صاحبان ایمان و هجرت ... این گروه بی‌فرهنگ و جاهل، آلت دست سران فتنه قرار می‌گرفتند و به نبرد امام حق می‌آمدند و در قلمرو حکومت علوی به شرارت و غارت می‌پرداختند. در سخنان امام، در وصف فتنه‌گران و عملکردهای زشت آنان، جملات فراوانی است که در این بخش به همین اندازه بسنده می‌گردد.

جبهه فرهنگی فتنه

فتنه، همچنان که ریشه در جهل و بی‌فرهنگی و تفکر جاهلی و دلبستگی به تمایلات فردی و جاه‌طلبی و دنیاخواهی دارد، گاهی هم ریشه در مسائل فکری، علمی و فرهنگی دارد و سران فتنه به دلیل انحراف‌های فکری و اعتقادی و پیروان فتنه به دلیل بی‌بصیرتی و سطحی بودن شناخت دینی، آشوب به پا می‌کنند و جریان‌های باطل می‌سازند.

امیر مؤمنان علیه السلام از رسیدن زمانی پیشگویی می‌کند که مردم از اسلام و قرآن تنها ظاهری را می‌شناسند و مساجدشان از نظر ساختمان آباد و از نظر هدایت ویران است، مردم آن دوره منشأ فتنه و پناهگاه خطایند و خداوند به کیفر این دینداری سطحی و دور بودن از عمق معارف قرآن و دین، فتنه‌ای را بر آنان مسلط می‌کند که بردباران هم حیرت‌زده می‌شوند و می‌فرماید که نشانه‌های این فتنه، دیده می‌شود.^۲

به روایت حضرت علی علیه السلام، پیامبر خدا نگران دورانی بود که کسانی بی‌ایمان، با دلی پر از نفاق و با زبانی شیوا و گویا حرف‌هایی بزنند که شناخته شده است ولی عملشان منکر و خلاف دین باشد.^۳

در سخنی دیگر، در برابر انسان‌های با ایمان، صادق، فداکار، خداترس، اهل یقین و عمل صالح، از افراد ناصالحی یاد می‌کند که: خود را عالم می‌دانند ولی عالم نیستند، افکار و سخنانی را از جاهلان و گمراهان آموخته‌اند و برای مردم دام فریب و دروغ گسترده‌اند. آیات قرآن را به رأی خودشان تفسیر می‌کنند و حق را با دلخواه خود تبیین می‌کنند. گناهان بزرگ و جرائم عظیم را در نظر مردم سبک و ساده جلوه می‌دهند، مدعی آنند که در شبهات، اهل توقّف‌اند در حالی که در متن شبهه‌ها افتاده‌اند. مدعی دوری از بدعت‌اند ولی در دل بدعت قرار دارند. چهره انسانی دارند و درون حیوانی. نه راه هدایت را می‌شناسند تا سراغش روند و نه گمراهی را تشخیص می‌دهند تا از آن جلوگیری کنند. اینان مردگان زنده-نمایند...^۴

۱. نهج البلاغه خطبه ۲۳۸.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۶۹: یاتی علی الناس زماناً

۳. نهج البلاغه، نامه ۲۷ خطاب به محمد بن ابی بکر.

۴. همان، خطبه ۸۷: و آخر قد تسمی عالماً و لیس به ...

این گونه افراد، پرچمداران جبهه فرهنگی فتنه‌اند که با عقاید مردم بازی می‌کنند و در اندیشه‌های دینی بدعت پدید می‌آورند و جهل متراکم خویش را دانش می‌پندارند و با گفتار مزورانه، مردم را گول می‌زنند و با تحلیل‌های بیگانه‌پسند از آیات و روایات، از دین هم استفاده ابزاری می‌کنند و مقدّسات و حریم‌ها را نادیده می‌گیرند و در درون، عقیده‌ای به گفته‌های خود ندارند. حضرت در سخنی دیگر در وصف این عالم‌نمایان جاهل می‌فرماید:

«جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيًا ضَامِنًا لِتَخْلِيصِ مَا التَّبَسَّ عَلَى غَيْرِهِ...»^۱

به ناحق، میان مردم به قضاوت و داوری می‌نشینند تا بیان مسائلی را که بر دیگران متشبه شده، بر عهده گیرند. چون با مسأله مبهمی مواجه می‌شوند، اندیشه‌های بی‌پایه خود را به میدان آورده، قاطعانه حکم می‌کنند. از این رو در برابر شبهات، مثل مگسی که در تارهای عنکبوت گرفتار آید، نمی‌دانند حرفشان درست است یا غلط. نادانی هستند گمشده در امواج جهالت‌ها با دیده کور در تاریکی جهل راه می‌پویند. نه مایه‌ای از دانش دارند و نه شایسته مسندی‌اند که در اختیارشان است و نه در آنچه که انکار می‌کنند گمان علم و دانشی می‌برند و نه بالاتر از رأی و نظر خود، مذهب و اندیشه‌ای را قبول دارند.

نیروهای فرهنگی جبهه فتنه، حتی به گفته‌های خود پای‌بند نیستند و طبق شرایط و اوضاع، حرف‌ها و مواضعشان هم عوض می‌شود. آنچه را که روزی بد می‌پنداشتند، در جریان فتنه به آن فرا می‌خوانند و آنچه را که روزی بر آن تأکید داشتند و حمایت می‌کردند، روزی هم آن را نفی می‌کنند و غلط می‌شمارند.

ابوموسی اشعری، یکی از این گونه‌ها چهره‌ها بود. وی مردم کوفه را از بسیج شدن و شرکت در جنگ با فتنه‌گران و جهاد در رکاب امیر المؤمنین علیه السلام باز می‌داشت و می‌گفت که این جریان، فتنه است و ما نمی‌دانیم حق با کیست؟ پس از جریان حکمیت، به جبهه کسانی پیوست که می‌گفتند باید با معاویه جنگید! کدام موضع درست بود؟ حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای، شیوه متناقض و مواضع متفاوت او را چنین نقل می‌کند:

«وَأَمَّا عَهْدُكُمْ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ بِالْأَمْسِ يَقُولُ: «إِنَّهَا فِتْنَةٌ، فَقَطَّعُوا أَوْ تَارَكُوا وَ شِيمُوا سِيُوفِكُمْ».^۲

یادتان است که عبدالله بن قیس (ابوموسی اشعری) دیروز می‌گفت: «این یک فتنه است. زه کمان‌هایتان را پاره کنید و شمشیرهایتان را غلاف نمایید.» اگر راست می‌گفت، پس در آمدنش به لشکر ما بی‌آن که مجبور باشد اشتباه کرده است و اگر دروغ می‌گفت، تهمت به او رواست.

این افشاگری در مقابل کسانی بود که اصرار داشتند ابوموسی اشعری به عنوان نماینده از سوی سپاه علی علیه السلام در حکمیت شرکت کند و با عمروعاص مذاکره نماید، در حالی که امام را شایسته نمی‌دانست ولی با اصرار بر آن حضر تحمیل کردند و نتیجه همان شد که فتنه‌گران می‌خواستند.

سران فتنه

توده مردم، پیرو چهره‌های شاخص و به اصطلاح «خواص»‌اند و در نیک و بد و عمل به وظیفه یا سهل‌انگاری در انجام تکلیف، به افراد شاخص می‌نگرند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۸.

اگر بعضی از خواص، رگ و ریشه‌های هوای نفس و قدرت‌طلبی و مقام‌پرستی و دنیاگرایی داشته باشند، برای جریان زلال حق در جامعه مشکل‌آفرینی می‌کنند و خود را در پی شیطان می‌افتند و مردم در پی آنان. آن‌گاه بخشی از گناه لغزش و خطای توده‌ها هم بر عهده آنان است.

در زمان حضرت علی علیه السلام، کسانی همچون طلحه و زبیر که سوابقی در اسلام داشتند و از چهره‌های معروف جامعه به شمار می‌رفتند، وقتی مقام‌خواهی و دنیاطلبی آنان را به ضدیت با علی علیه السلام و شکستن بیعت و به راه انداختن فتنه جنگ جمل کشاند، سبب گمراهی و هلاکت جمع بسیاری شدند.

امام درباره این دو چهره که از سران فتنه در آن روزگار بودند، می‌فرماید:

«كُلٌّ وَاحِدٌ مِنْهُمَا يَرْجُو الْأَمْرَ لَهُ وَ يَعْطِفُهُ عَلَيْهِ دُونَ صَاحِبِهِ، لَا يَمْتَنَانِ إِلَى اللَّهِ بِحَبْلِ وَ لَا يُمْدَانِ إِلَيْهِ بِسَبَبٍ...»^۱

هر یک از آن دو (طلحه و زبیر) حکومت را برای خود امید دارد و به سوی خود می‌کشد نه رفیقش. آن دو نه به ریسمان محکمی چنگ می‌زنند تا به خدا برسند و نه وسیله و سببی برای تقرّب به خدا می‌جویند. هر یک نسبت به دیگری کینه دارد و به زودی پرده از چهره دشمنی نسبت به هم بر کنار می‌رود. به خدا سوگند! اگر به قدرتی که در پی آنند برسند، هر کدام دیگری را از بین خواهد برد.

حضرت در سخن دیگری دو گروه را مبعوض‌ترین و منفورترین چهره‌ها نزد خداوند می‌داند: یکی گمراهان بدعت‌گذار که دیگران را به فتنه می‌اندازند، دیگری جاهلان عالم نما که مردم آنان را دانا می‌شمارند ولی از دانش بی‌بهره‌اند. کلام حضرت چنین است:

«إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ رَجُلَانِ: رَجُلٌ وَ كَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِرٌ عَنِ قَصْدِ السَّبِيلِ، مَشْغُوفٌ بِكَلَامٍ بَدَعَهُ وَ دُعَاءٍ ضَلَّاهُ فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنْ افْتَتَنَ بِهِ...»^۲

منفورترین مردمان نزد خدا دو کس‌اند: یکی آن که خداوند او را به حال خودش واگذاشته است، پس او از راه درست منحرف گشته و به سخن بدعت‌آلود و دعوت گمراهانه دل خوش کرده است. او فتنه‌ای برای فتنه‌جویان است [و عاملی برای گمراهی آنان]. از راه هدایت پیشینیان به بیراهه می‌رود و کسانی را هم که در حال حیاتش به او اقتدا می‌کنند و پس از مرگ دنباله رو اویند، به گمراهی می‌کشاند. او بار خطای دیگران را هم بر دوش می‌کشد و در گرو خطاهای خویش نیز هست. دیگری کسی است که انبوهی از نادانی‌ها را در خود جمع کرده و در میان جاهلان امت در تاریکی‌های فتنه می‌تازد. نسبت به مصالحی که در پیمان صلح است ناپیوست. انسان‌نماها او را دانا می‌شمارند، در حالی که بی‌دانش است.

سران فتنه، خود عامل بسیاری از هنجارشکنی‌ها و حق‌کشی‌ها و قانون شکنی‌هایند ولی دیگران را با همین تهمت‌ها بدنام می‌کنند و زیاده‌خواهانی‌اند که بیش از حق خود ادعا دارند. امام علی علیه السلام درباره آنان می‌فرماید:

«إِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكَوهُ وَ دِمَاءَهُمْ سَفَكُوهُ. فَلَيْتَ كُنْتُ شَرِيكُهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ نَصِيْبَهُمْ مِنْهُ وَ لَيْتَ كَانُوا وَ لَوْهُ دُونِي فَمَا التَّبِعَهُ إِلَّا عِنْدَهُمْ وَ إِنْ أَعْظَمَ حُجَّتَهُمْ لَعَلَى أَنْفُسِهِمْ.»

آنان حقی را می‌طلبند که خودشان آن را ترک کرده‌اند و خونی را می‌طلبند که خودشان ریخته‌اند. پس اگر [به فرض] من هم در آن خون (قتل عثمان) شریک آنان بوده‌ام، آنان هم سهم خود را دارند و اگر آنان عامل آن بوده‌اند نه من، پس پیامدهای آن نیز بر خود آنان است و بزرگ‌ترین دلیل آنان به زیان خودشان است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۸.

۲. همان، خطبه ۱۷.

این همان پروژه شهید سازی است که امروز هم شاهد آن هستیم. کسانی را می‌کشند آن‌گاه قتل را به گردن نظام اسلامی می‌اندازند تا افکار را بر ضد نظام ولایی برانگیزند. حقی را می‌طلبند که صاحب آن نیستند و دم از اجرای قانون می‌زنند در حالی که خود، در قانون شکنی پیشتازند. این شیوه فرار به جلو که امروز هم از سوی سران فتنه و معاندان با نظام اسلامی به آن عمل می‌شود، سابقه دارد و در زمان حضرت علی علیه السلام هم به کار گرفته می‌شد.

حرف‌های چند پهلو زدن، شبهه‌آفرینی، شایعه‌سازی که منشأ پیدایش فتنه است (و به آن اشاره شد) از ویژگی‌های دیگر سران فتنه است. حضرت، این تعبیرات را درباره منافقان دارد و مگر منافقان آن زمان، کسانی جز فتنه‌گران و آشوب‌آفرینان بر ضد حکومت علوی بودند؟ حضرت می‌فرماید:

«يَقُولُونَ فَيْشِبَّهُونَ وَ يَصِفُونَ فَيْمَوْهُونَ، قَدْ هَوَّنُوا الطَّرِيقَ وَ أَضَلُّوا المَضِيقَ»^۱.

حرف می‌زنند و شبهه‌افکنی می‌کنند. توصیف می‌کنند و حق و باطل را درهم می‌آمیزند و مقصود خود را می‌آریند. آنان راه باطل را نشان می‌دهند و راه تنگ ضلالت را کج می‌کنند.

همه اوصافی را که حضرت در توصیف منافقان بیان کرده است که بسیار است و بیدارگر، درباره سران فتنه صادق است، چون آنان هم از همین شیوه‌ها در فریب مردم بهره می‌گیرند.

پیشوایان باطل و سران فتنه، هم خودشان گمراه‌اند، هم عامل گمراهی لغزش دیگران‌اند. از این رو نزد خدا بدترین مردم به شمار می‌روند، آن گونه که حضرت علی علیه السلام فرموده است:

«إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَ ضَلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّتَهُ مَا خُوذَهُ وَ أَحْيَا بِدَعَاةٍ مَتْرُوكَةٍ»^۲.

بدترین مردم نزد خداوند، پیشوای ظالمی است که گمراه است و موجب گمراهی دیگران می‌شود، آن که سنت مورد عمل را می‌میراند و بدعت‌های متروکه را زنده می‌کند.

برخی پیشوا و الگوی هدایت و خیرند، برخی در رأس جریان‌های انحرافی و گمراه قرار دارند. پیشوایان خیر، در اجر عمل صالحان شریک‌اند و سران فتنه و گمراهی، مسئول انحراف و گناه پیروان خویش‌اند. امام علی علیه السلام در نامه به یکی از سران فتنه، یعنی معاویه چنین نوشت:

«وَ أَرَدَيْتَ جِبَالاً مِنَ النَّاسِ كَثِيراً، خَدَعْتَهُمْ بِغَيْكِ وَ أَلْقَيْتَهُمْ فِي مَوْجِ بَحْرِك...»^۳

[ای معاویه!] گروه بیشماری از مردم را به هلاکت کشاندی، با گمراهی خود آنان را هم فریفتی و در موج دریای جهالت خویش غرقشان کردی، آن چنان که تاریکی‌ها آنان را فرا گرفت و در امواج شبهه‌ها غوطه‌ور شدند و از راه حق به دور افتادند و به جاهلیت برگشتند و به افتخارات نیاکان خود تکیه کردند. مگر اندکی که آگاه گشتند و مسیر خود را تغییر دادند و پس از آن که تو را شناختند، از تو جدا شدند و از یاری تو به سوی خدا گریختند...

سران فتنه، چهره‌هایی‌اند که با خودبرتربینی و تکبر و ناسپاسی از نعمت‌های الهی، برای خود امتیازاتی بیش از حد و حق می‌خواهند. حضرت علی علیه السلام مردم را از پیروی کردن از این گونه سران زیاده‌خواه و مغرور بر حذر می‌دارد و آنان را پایه و اساس تعصب‌های جاهلی و فتنه‌های اجتماعی می‌شمارد:

«فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ العَصِيَّةِ وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ الفِتْنَةِ»^۴.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴.

۳. همان، نامه ۳۲.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، بند ۳۱.

به یقین، آنان پایه‌های اساس تعصب و ستون‌های فتنه‌اند.

تکلیف در روزگار فتنه

در فتنه‌های اجتماعی، همیشه فتنه‌گران در پی اهدافی‌اند که در اوضاع آشفته و غبارآلود، بهتر به آن می‌رسند. مقابله با فتنه از راه روشنگری و بینش و بصیرت دادن، بهترین راه است. طعمه فتنه‌گران نشدن، وظیفه دیگر است. هم توده‌های مردم وظایفی دارند، هم خواص. بنابراین می‌توان تکلیف را در شرایط فتنه بار این گونه بر شمرد:

۱. هدف سوء استفاده قرار نگرستن

روشن‌ترین توصیه حضرت امیر علیه السلام این است:

«كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ، لَا ظَهْرَ فَيْرَكَبَ وَ لَا ضَرْعَ فَيَحْلَبُ»^۱

در فتنه، همچون بچه شتر باش! نه پشتی دارد که سوارش شوند نه شیر و پستانی دارد که او را بدوشند. این توصیه، به معنای بی‌طرفی و کنار کشیدن خود از معرکه و انزواگزینی نیست، بلکه مقصود این است که از وجهه، آبرو، قدرت، عنوان، فکر، زبان، قلم و موقعیت انسان به نفع فتنه، سوء استفاده نشود. حتی گاهی سکوت و بی‌طرفی افراد، به نفع جبهه فتنه تمام می‌شود و وظیفه، افشاگری و بیان حقایق و دفاع از حق است. عمار یاسر، آن صحابی آگاه و انقلابی، در فتنه جنگ صفین که برخی در شناخت حق و باطل به تردید افتاده بودند، پیوسته در میدان نبرد و غیر آن، سخنرانی و روشنگری می‌کرد تا افراد، فریب نخورند.

شیعه آن نیست که وقتی بیند

آتش فتنه و افسون و ستم می‌بارد

دستی از دور بر آتش دارد

و بگوید که: کنون این فتنه است

ما ندانیم که حق،

با کدامین جبهه است؟

با علی یا پسر بوسفیان؟

بهتر آن است که خود را به کناری بکشیم

تا ببینیم چه سان خواهد شد؟

نه، نه، این سان نبود شیوه یک شیعه در هنگام عمل.

کسانی که در جنگ صفین، کنار کشیدند و علی علیه السلام را تنها گذاشتند. کسانی هم در کربلا از همراهی با امام حسین علیه السلام سر بر تافتند و بهانه آنان این بود که چون جنگ برادر با برادر است، ما بی‌طرف می‌مانیم. در حالی که وقتی یک طرف، حق است و یک طرف باطل، بی‌طرفی معنی ندارد و حمایت نکردن از حق، به سود باطل تمام می‌شود.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱.

۲. بصیر بودن و بصیرت دادن

عمل به وظیفه، تابع تشخیص وظیفه است. تشخیص وظیفه هم در گرو بصیرت و بینش داشتن و گیج و حیران نشدن است. وقتی گرد و غبار فتنه بلند می‌شود، تشخیص‌ها کم می‌شود. «افراد» جایگزین «ملاک‌ها» و «معیارها» می‌شوند و شبهه می‌آفرینند
امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنْكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ وَ لَنْ تَأْخُذُوا بِمِثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ وَ لَنْ تَمْسُكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ، فَالْتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ»^۱

و بدانید که شما هرگز حق را شناسید مگر آن که ترک کننده حق را بشناسید و پیمان محکم قرآن را نگیرید، مگر آن که پیمان شکنان نسبت به قرآن را بشناسید و متمسک به قرآن نمی‌شوید تا آن که رهاکنندگان قرآن را بشناسید. پس این معرفت را از اهلش [که اهل بیت‌اند] بخواهید.
چنین شناختی است که انسان را از در افتادن به بیراهه نجات می‌دهد. امام پیوسته در آن شرایط بحرانی که فتنه‌ای عظیم پدید آمده بود، می‌کوشید تا به افراد بصیرت بدهد و عقبه‌های تاریخی فتنه‌گران را به یاد آورد و کینه‌های دیرین آنان را از اسلام و حق مطرح کند. امام، بینش و هوشیاری خود را در جریان فتنه مطرح می‌کند و می‌گوید: من چنان غفلت زده نیستم که به خواب روم و دشمن مرا غافلگیر کند.

۳. پرهیز از اقدام‌های شتاب زده

درنگ و تأمل و بررسی و شناخت، وظیفه دوران فتنه است. برخی خود را در کام حوادث می‌افکنند بی‌آن که از ریشه‌ها و عواقب آن آگاه باشند و در نتیجه، هلاک می‌شوند. بی‌گدار به آب زدن در اوضاع فتنه بار، هلاکت‌بار است.
حضرت علی علیه السلام در سخنی ضمن توصیه به مهار بار سنگین گناهان و پرهیز از تنها گذاشتن رهبر خود که ندامت‌آور است، می‌فرماید:

«وَ لَا تَقْتَحِمُوا مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ قُورِ نَارِ الْفِتْنَةِ»^۲

خود را در آتش فتنه‌ای که پیشاپیش افروخته‌اید، نیفکنید.

اگر فتنه را همچون گردابی بدانیم که افراد ناتوان و ناآشنا به شنا و غواصی را در خود فرو می‌برد، بهترین روش، پرهیز از افکندن خود در گرداب است. حضرت می‌فرماید:

«مَنْ اقْتَحَمَ اللَّجَجَ غَرِقَ»^۳

کسی که خود را در موج‌ها و گرداب‌ها افکند، غرق می‌شود.

و در توصیه‌ای دیگر می‌فرماید:

کسی که عبرت‌های تاریخی، عقوبت‌های پیش رو را برایش روشن می‌سازد به سبب تقوا هرگز در شبهه‌ها فرو نمی‌رود.^۴

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۷.

۳. همان، حکمت ۳۴۹.

۴. همان، خطبه ۱۶: حَجَزَتْهُ التَّقْوَى عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ.

۴. برخورد های خیر خواهانه

دلسوزان متعهد، می‌کوشند تا با سران فتنه را بیدار کنند و هم فریب‌خوردگان را به راه آورند. امیر مؤمنان در جنگ جمل این عباس را فرستاد تا با سران فتنه گفت‌وگو کند و چون هدف، فرو نشانیدن آتش بود، فرمود:

با طلحه صحبت نکن که همچون گاوی شاخدار است و سوار بر مرکب چموش. با زبیر گفت‌وگو کن که طبع او نرم تر است و به او بگو که علی علیه السلام می‌گوید: چه شد که در حجاز مرا شناختی و در عراق مرا انکار کردی؟ چه پیش آمده که بیعت را شکسته‌ای؟^۱

صحبت‌های فراوان علی علیه السلام و یارانش در جنگ جمل و نهروان برای پیشگیری از درگیری بر اساس همان خیرخواهی بود تا فتنه‌گران بر عقل آیند و بر طبل جنگ نکوبند. حتی برخورد خیرخواهانه امام با خلیفه سوم هم که به وی می‌فرمود: «کاری مکن که خلیفه مقتول این امت باشی و دامنه فتنه و خلیفه‌کشی گسترده شود»^۲ از همین باب بود.

۵. پرهیز از تفرقه

برای برخی، شرایط تفرقه‌آمیز که پیامد فتنه است، فرصتی برای رسیدن به خواسته‌های نفسانی است و اگر بخواهند وحدت جامعه حفظ شود، باید پا روی امیال نفسانی بگذارند و تسلیم مصلحت عمومی شوند هر چند برایشان ناخوشایند باشد. حضرت می‌فرماید:

از رنگ به رنگ شدن و تلون در دین خدا بپرهیزید. همبستگی و وحدت در موردی که حق برای شما ناخوشایند است، از تفرقه در راه باطلی که دوست دارید، بهتر است. خدا در هیچ زمانی به هیچ کس، خیری در تفرقه عطا نکرده است.^۳

نیز در دعوت به وحدت و یکپارچگی می‌فرماید:

آنچه را که پیوند امت اسلامی و پایه‌های طاعت بر آن استوار است، برخورد لازم بشمارید و بر خدا ستم‌دیده وارد شوید، نه ستمگر.^۴

یعنی اگر مظلومیت را در شرایط حفظ وحدت بپذیرید، بهتر از آن است که بخواهید ظالمانه به حق خود برسید و جامعه را دچار تشنّت و تفرقه کنید.

۶. پیروی از رهبر

آنچه اوضاع فتنه‌بار را بدتر می‌کند، اقدام‌های خودسرانه است. آنچه شرایط دشوار هرج و مرج را مهار می‌کند و فتنه‌انگیزان را ناکام می‌سازد، تبعیت از رهبری است. حضرت امیر علیه السلام در سخنی که به اوصاف و ویژگی‌های پرچمداران عرصه مبارزه با فتنه پرداخته است، می‌فرماید:

آنچه را مأمورید انجام دهید و آنچه نهی شده‌اید دست بردارید و در هیچ کاری شتاب و عجله نکنید تا به شناخت روشن برسید، زیرا آنچه را که از روی جهل منکر آن می‌شوید، ما را قدرت تغییر آن هست.^۵

در موردی هم خطاب به کسی که درخواست تعقیب و مجازات فتنه‌گران را داشت، فرمود:

«فَاهِدُوا عَنِّي وَ انظُرُوا ماذا يَأْتِيكُمْ بِهِ أَمْرِي».^۱

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳۱: لا تَلْقَيْنَ طَلْحَةَ...

۲. همان، خطبه ۱۶۴: أَنِّي أَنشُدُكَ اللَّهَ...

۳. همان، خطبه ۱۷۶: فَإِيَّاكُمْ وَ التَّلَوْنَ فِي دِينِ اللَّهِ...

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱: وَ الزُّمُوا مَا عُقِدَ عَلَيْهِ حَبْلُ الْجَمَاعَةِ.

۵. همان، خطبه ۱۷۳: فامضُوا لِمَا تُؤْمَرُونَ بِهِ ...

اکنون مرا آسوده گذارید و منتظر فرمان من باشید که به شما می‌رسد.

پیروزی از رهبر، به معنای یاری او در نبرد با فتنه هم تجلی می‌یابد. حضرت امیر در خطبه‌ای ضمن گلایه شدید از پراکندگی اصحابش و پیدایش تفرقه در امت و هشدار نسبت به عواقب این نافرمانی از امر امام و مسلط شدن بنی امیه و حوادث تلخ آینده، می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ! لَوْ لَمْ تَتَّخِذُوا عَنِ نَصْرِ الْحَقِّ وَ لَمْ تَهْتُوا عَنِ تَوَهِينِ الْبَاطِلِ، لَمْ يَطْمَعِ فِيكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ وَ لَمْ يَقْوَمَنْ قَوِيَّ عَلَيْكُمْ، لَكِنَّكُمْ تَهْتُمُ مَتَاهَ بَنِي إِسْرَائِيلَ...»^۲.

ای مردم! اگر از یاری کردن حق کوتاه نمی‌آمدید و از تضعیف و سست کردن باطل، سست نمی‌شدید، هرگز کسانی که مثل شما نیستند، در شما طمع نمی‌کردند و آنان که بر شما غلبه یافتند، بر شما پیروز نمی‌شدند. ولی شما مثل بنی اسرائیل سرگردان شدید و به جانم سوگند که پس از من دچار حیرت و سرگردانی بیشتری خواهید شد، به خاطر آن که حق را پشت سر انداختید و از نزدیکان بریدید و به بیگانگان پیوستید.

وقتی پس از استقرار حکومت علوی در مدینه و بیعت مردم با آن حضرت، فتنه‌گران دنیاطلب و ریاست‌خواه، به بهانه‌ای بیعت و پیمان شکستند و در بصره گرد آمدند و علم مخالفت با امیر مؤمنان برافراشتند، آن حضرت در آستانه حرکت از مدینه برای سرکوبی شورشیان جمل، نامه‌ای به مردم کوفه نوشت و آنان را از فتنه‌هایی که پس از قتل عثمان به وجود آمده بود، آگاه ساخت و نقش توطئه‌گران طلحه و زبیر را بازگفت و از مردم کوفه خواست که به سرعت به رهبر خود بپیوندند و با فتنه‌گران بستیزند:

«وَ قَامَتِ الْفِتْنَةُ عَلَى الْقُطْبِ، فَاسْرِعُوا إِلَى أَمِيرِكُمْ وَ بَادِرُوا جِهَادَ عَدُوِّكُمْ».

فتنه بر محور خود به پا ایستاده است، پس به سوی امیر خودتان بشتابید و به جهاد با دشمنان بپردازید. سخن امام، ضرورت تجمع بر محور ولایت و شتاب در مقابله با فتنه‌گران تحت امر رهبر خود را یادآوری می‌کند. کسی که تکلیف و وظیفه خود را در عصر فتنه نداند، چه بسا در مسیر اهداف فتنه‌گران واقع شود. پس... باز هم «بصیرت» چراغ راه است و «ولایت» معیار تشخیص وظیفه.

مبارزه با فتنه‌گران

فتنه و آشوب، جامعه را به هرج و مرج می‌کشد و آسایش را از مردم سلب می‌کند و فضایی از رعب و وحشت پدید می‌آورد. حکومت اسلامی وظیفه دارد امنیت را برقرار و از حقوق مردم دفاع کند. مردم نیز موظف‌اند با بصیرت و هوشیاری در این امر مشارکت کنند و با حمایت از پیشوای حق، با باطل و فتنه بستیزند.

این وظیفه، هم در قرآن آمده است، هم در **نهج البلاغه** و متون دینی.

در قرآن «جهاد» با «اهل بغی»، یک وظیفه شمرده شده و در نزاع دو گروه که یکی گردن به حق نمی‌نهد و بغی و تجاوز می‌کند، به دیگران دستور داده شده تا با آن هنجارشکنان متجاوز بستیزند تا به فرمان خدا گردن نهند. جهاد حضرت علی علیه السلام با فتنه‌گرانی که جنگ جمل، صفین و نهروان را پیش می‌آوردند، بر همین اساس بود.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶.

این مبارزه، هم بصیرت و شناخت عمیق می‌خواهد هم قاطعیّت و صلابت، هم کنار گذاشتن ملاحظات. از این رو، امام علی علیه السلام وقتی با فتنه‌گران خوارج جنگید و آنان را ریشه‌کن ساخت، فرمود:

«فَإِنِّي فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَّ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي».^۱

من بودم که چشم فتنه را در آوردم و کسی جز من جرأت در افتادن با آنان را نداشت.

شهید مطهری، جنگ امام با خوارج نهروان را که خشکه‌مقدّس‌های متجّر و مغرور و ظاهرالصالح‌های تردیدافکن بودند، از شگفتی‌ها و فوق‌العادگی‌های تاریخ زندگی امام علی علیه السلام می‌داند و پس از تحلیل نبرد او با آن فتنه‌گران می‌نویسد:

علی بر روی مردمی این چنین ظاهرالصالح و آراسته و قیافه‌های حق‌به‌جانب ژنده‌پوش و عبادت پیشه، شمشیر کشیده و همه را از دم شمشیر گذرانده است. ما اگر به جای اصحاب او بودیم و قیافه‌های آن چنانی را می‌دیدیم، مسلماً احساساتمان برانگیخته می‌شد و علی را به اعتراض می‌گرفتیم که آخر شمشیر به روی این چنین مردمی کشیدن؟!^۲

اصحاب فتنه در عصر امام علی علیه السلام حکومت حق علوی را به خطر انداخته بودند. حضرت بارها دشمنان را نصیحت و ارشاد کرد، تا دست از توطئه و فتنه‌گری بردارند. نبرد، آخرین راه حل برای مبارزه با فتنه بود.

امیر مؤمنان علیه السلام درباره فتنه‌گران جمل و حرف و حدیث‌هایی که با آنان داشت و زیر بار نمی‌رفتند، فرمود:

«فَإِنْ أَبَوْا أُعْطِيَتْهُمْ حَدَّ السَّيْفِ وَ كَفَى بِهِ شَافِئاً مِنَ الْبَاطِلِ وَ نَاصِراً لِلْحَقِّ».^۳

اگر سر تابند و زیر بار نروند، تیزی شمشیر را حواله آنان می‌کنم که درمان ایشان از باطل و یاری کننده حق است.

در مورد دیگری که برخی انتظار داشتند حضرت، سران فتنه را دستگیر کند و به سزای عملشان برساند، فرمود:

صبر کنید تا آرامش پدید آید و دل‌ها در جای خود قرار گیرد و حقوق به آسانی باز پس گرفته شود. آرامش خود را حفظ کنید و منتظر فرمان من باشید و کاری نکنید که نیرو را هدر دهد و قدرت را تضعیف کند و سستی و ذلت به بار آورد. من تا وقتی که اوضاع به هم نریخته صبر می‌کنم و دست نگه می‌دارم و آن‌گاه که چاره دیگری نداشته باشم، آخرین علاج، داغ کردن است!

«... وَ سَأَمْسِكُ الْأَمْرَ مَا اسْتَمْسَكَ وَ إِذَا لَمْ أَجِدْ بُدْأً فَأَخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيُّ».^۴

در سخنی دیگر، درباره شیوه برخورد با ناراضیان فتنه‌گر و عهدشکنان رجعت‌خواه می‌فرماید:

«إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَالَوْا عَلَى سَخَطِهِ إِمَارَتِي وَ سَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَخْفِ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ».^۵

این گروه (اصحاب جنگ جمل) بر نارضایی از حکومت من همدست و همدستان شده‌اند و من تا آن جا صبر خواهم کرد که برای جامعه احساس خطر نکنم.

و دیدیم که وقتی خطر پیمان‌شکنان فتنه‌گر افزایش یافت و به شورش کشیده شد، حضرت در نبردی سخت و قاطع آنان را سرکوب کرد تا عبرتی برای دیگران باشد. چنین برخوردی را با شورشیان نهروان نیز داشت.

در مبارزه با فتنه، «بصیرت» لازم است و حق‌شناسی و باطل‌شناسی لازمه ورود به میدان این مبارزه است. امام علی علیه السلام پیوسته می‌کوشید تا به یاران خود بصیرت بدهد تا در شناخت دشمن اشتباه نکنند و فریب نخورند.^۶ بی‌شک، آنچه پیش آمده

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۳.

۲. جاذبه و دافعه علی علیه السلام، چاپ حسینیه ارشاد، ص ۱۵۴.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۲.

۴. همان، خطبه ۱۶۸.

۵. همان، خطبه ۱۶۹.

۶. آنچه در این اواخر به نام کودتای مخملی و بر اندازی نرم و خاموش و ... مطرح شده است، شکل پیشرفته همان فتنه‌هایی است که امام علی علیه السلام با آن روبه رو بود.

بود، جنگ با افراد به ظاهر مسلمان بود با سوابقی دیرین در اسلام. در جبهه فتنه، برخی دشمنان عقده‌ای اسلام قرار داشتند، برخی هم ساده‌لوحان فریب خورده پرچمداران مبارزه با فتنه می‌بایست شناخت کافی و اطاعت محض از ولایت داشته باشند تا به هدف برسند و توطئه فتنه‌گران را خنثی سازند.

در این زمینه، کلام علی علیه السلام چنین است:

«قَدْ فُتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ وَ لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَ الصَّبْرِ وَ الْعِلْمِ

بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ، فَاَمْضُوا لِمَا تُؤْمَرُونَ بِهِ وَ قِفُوا عِنْدَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ، وَ لَا تَعْجَلُوا فِي أَمْرِ حَتَّى تَتَبَّنُوا».^۱

میان شما و اهل قبله (مسلمانان) باب جنگ گشوده شده است و این پرچم را بر دوش نمی‌کشد مگر کسی که اهل بصیرت و استقامت و دانا به جایگاه حق باشد. پس آنچه را به آن مأمورید انجام دهید و از آنچه نهی می‌شوید باز ایستید و در کاری شتاب نکنید تا با دقت بررسی کنید.^۲

«هوشیاری و زیرکی»، شرط دیگر ورود به این عرصه است. ساده‌انگاری و غفلت، به جبهه حق ضربه می‌زند و فتنه‌گران به اهدافشان می‌رسند. امام علی علیه السلام در پاسخ کسانی که می‌گفتند: کاری به کار طلحه و زبیر نداشته باش و در اندیشه جنگ با آنان مباش، می‌فرمود:

«وَ اللَّهُ لَا أَكُونُ كَالضَّبْعِ تَنَامُ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا وَ يَخْتَلِبُهَا رَاصِدُهَا، وَلَكِنِّي

أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرَ عَنْهُ وَ بِالسَّمَاعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِيَ الْمُرِيبَ أَبْدًا حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ

يَوْمِي...»^۳

به خدا سوگند من مثل آن کفتاری نیستم که با آرامش خیال می‌خوابد تا آن که شکارچی در رسد و او را غافلگیر کند. من همواره به کمک نیروهای حق‌طلب، با حق‌گريزان مبارزه می‌کنم و به نیروی مطیعان حرف‌شنو، نافرمانان بددل را درهم می‌کوبم تا آن که روز مرگم فرا رسد.

این سخن، علاوه بر ضرورت هوشیاری، به کارگیری همه ظرفیت‌های موجود در جبهه حق را برای مبارزه با فتنه‌گران باطل از روش‌های این جهاد مقدس می‌داند، همچنان که اصحاب فتنه با همه ظرفیت و امکانات به جنگ حق می‌آیند. فتنه‌گران، گاهی با مطرح کردن شعارهایی فریبنده، افرادی را گرد خود جمع می‌کنند و به کمک آنان سعی در ایجاد رخنه در صفوف متحد مردم دارند. حضرت علی علیه السلام در پایان نبرد صفین که حکمت پیش آمد، با شعارهای انحرافی خوارج نهروان روبه‌رو بود. هر چه مردم را به اعتدال و عقلانیت و انصاف دعوت می‌کرد و به وحدت و همدلی می‌خواند و از تفرقه بر حذر می‌داشت و مردم را به همراه امت بودن فرا می‌خواند، خوارج تندرو و افراطی بر طبل جنگ می‌کوبیدند و نصایح امام را عمل نمی‌کردند.

حضرت می‌فرمود: «تک روی نکنید، تکرو طعمه شیطان است، همچنان که گوسفند جدا مانده از گله، طعمه گرگ می‌شود» و در ادامه می‌فرمود:

«أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشَّعَارِ فَاَقْتُلُوهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ».^۴

آگاه باشید هر کس به این شعار (جنگ و تفرقه) دعوت کند، او را بکشید هر چند زیر عمامه من باشد.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

۲. در اصطلاح دینی، جنگ زمان پیامبر با مخالفان (کفار و مشرکین و منافقین) قتال بر اساس «تنزیل» بود و نبرد امام علی علیه السلام با فتنه‌گران پیمان شکن و اهل بغی و خوارج، قتال بر اساس «تاویل»

۳. نهج البلاغه، خطبه ۶.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

این سخن تهدیدآمیز، نشان می‌دهد که سران فتنه که دعوت به آشوب و نافرمانی می‌کردند، اصلاح‌پذیر نبودند و حرف‌های ناصحانه و خیرخواهانه امام در دل تیره آنان اثر نداشت. امام، مردم را هشدار می‌داد که اگر به پندهای او گوش ندهند، دچار حسرت و پشیمانی می‌شوند^۱ و خود را همچون چراغی فروزان در دل ظلمت می‌دانست که هر که در آن تاریکی پای نهد، از فروغش بهره می‌گیرد و آنان را دعوت می‌کرد که اهل فهم و فکر باشند و گوش جان به سخنان و مواعظش بدهند.^۲ ولی عده ای از آن آفتاب هدایت روی گردان شدند و به ظلمت و تیرگی دل بستند.

امام به مردم رهنمود می‌داد که اگر از دعوتگر آگاه و دلسوز [که خود امام بود] پیروزی کنند، او آنان را به او و روش حضرت رسول هدایت می‌کند و از اندوه بیراهه رفتن در امان می‌دارد و بار سنگین مشکلاتشان کم می‌شود.^۳

ولی هیئات! که گوش اصحاب فتنه بدهکار آن سخنان نبود و آن پیش‌آمد که سال‌ها مایه خون دل خوردن آگاهان بیداردل گشت و جامعه را به انحطاط کشاند.

و این، از ثمرات تلخ پیروی از هوای نفس است.

۱. همان، خطبه ۳۵: فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمُحَرِّبِ، تُورِثُ الْحَسْرَةَ وَ تَعْقِبُ النَّدَامَةَ
۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۷: إِنَّمَا مَثَلُ بَيْنِكُمْ كَمَثَلِ السَّرَاحِ فِي الظُّلْمَةِ يَسْتَضِيءُ بِهِ مَنْ وَ لَجَّهَا.
۳. همان، خطبه ۱۶۶: وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنْ اتَّبَعْتُمُ الدَّاعِيَ لَكُمْ سَلَكَ بِكُمْ مِنْهَاجَ الرَّسُولِ...